

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۴ فبروری ۲۰۲۲

"اسپنتا": اعتذار یا چار زانو نشستن بعد از وقت!؟

یکشنبه- ۲۴ دلو ۱۴۰۰ - کابل: در زیر نویس رسانه افغانستان انترنیشنل از قول داکتر "رنگین سپنتا" نوشته بودند که وی گفته است: "اگر امریکا را دوست گفته باشد از مردم معذرت می خواهد" هم چنین در فیسبوکها از قول وی نگاشته اند که گفته است: "مرا ببخشید اگر امریکا را متحد و دوست خوانده ام" در یادداشت امروز مکتب کوتاهی در همین زمینه خواهیم داشت:

۱- تا جایی که از لایه نوشته ها و اخبار جهان غرب بر می آید و کسانی که در آن سمت ها مدتی زندگی نموده اند، قصه می کنند، سنت "پذیرفتن اشتباه" و "معذرت خواستن از مردم" بابت آن اشتباه و یا اشتباهات در کشور های غربی یک اصل پذیرفته شده است با این ویژگی که اگر فرد اشتباه کننده در قدرت باشد، همزمان با "اعتذار" و پوزشخواهی از مردم، استعفاء داده از قدرت نیز کنار می رود و هرگاه در قدرت نباشد و بعد از ختم قدرت و دوره کاری از مردم به علت اشتباه و یا اشتباهاتش پوزش بخواد، دیگر میدان سیاست را رها نموده، تلاش می ورزد تا از طرق مختلف دیگر تأثیرات سوء اشتباه و یا اشتباهاتش را جبران نماید.

۲- وقتی خواهیم از منظر فرهنگ غرب به معذرتخواهی "اسپنتا" نظر بیندازیم، دیده می شود که وی در همین حرکت نیز صادق نیست و می خواهد باز هم بر سر مردم کلاه بگذارد. اگر باور ندارید لطفاً به کلمه شرطیه "اگر" در معذرتخواهی وی دقت نمائید. این اگر نشان می دهد که نامبرده علی رغم تمام خدماتی که به امپریالیسم امریکا و دولت دست نشانده آن انجام داده است و مدت های مدیدی یکی از چرخه های بوده که امپریالیسم اشغالگر امریکا و شرکاء بر مبنای حرکت همان چرخها، تلاش ورزیده اند تا مناسبات استعماری- مستعمراتی را در کشور ما قایم نمایند، "اسپنتا" خواننده را به دنبال نخود سیاه گفته اش سرگردان می سازد و نمی خواهد کسی عملکردش را به نفع اشغالگران امپریالیستی و به ضرر خلق افغانستان در نظر بگیرد. نکاتی که در این مختصر خواهم کوشید آنها را نقطه گذاری نمایم.

۳- به نظر من نخستین و بزرگترین خیانت سپنتا و افرادی از قماش وی این بود که آنها آبرو، اعتبار و حیثیت مبارزاتی جنبش انقلابی افغانستان و جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید" و "اندیشه مائوتسه دون" را که با تأسف بدان منسوب شده بودند در پای متجاوزان اشغالگر اعم از امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا و بقیه همراهان سیستم امپریالیستی که در اشغال جنایتکارانه افغانستان شرکت داشتند، قربانی نمودند.

این قماش افراد از "اسپنتا" و "اعظم دادفر" گرفته تا "نجیب روشن"، "کریم براهوئی" و بقیه انقیادطلبان رسوائی که در پیشاپیش ارتش های اشغالگر خورشرفی نمودند، احزاب سرکاری ایجاد نمودند، در انتصابات استعماری حصه گرفتند، جوانان را به سربازی و دادن خون در خدمت اشغالگران قرار دادند، باید این را بدانند که تاریخ در کل و تاریخ جنبش های انقلابی کشور به صورت خاص آنها را بر رویت این و یا آن جمله و یا پخش ۵- ۱۰ هزار افغانی و یا دالر مورد بازخواست قرار نداده در مورد شان حکم صادر نمی نماید، بلکه نفس شرکت آنها را در ادارات مستعمراتی و تحکیم مناسبات استعماری- مستعمراتی، خیانت به کشور افغانستان، خیانت به خلق افغانستان، خیانت به جنبش های آزادیخواهانه مردم افغانستان و در نهایت خیانت به جنبش انقلابی افغانستان که بدان بناحق منسوب شده بودند، دانسته آنها را خاین، وطنفروش و دشمن آزادی و آزادی افغانستان می دانند.

۴- افرادی از قماش "اسپنتا"، "اعظم دادفر" و بقیه باید بدانند که زنده ترین، ارتجاعی ترین و دیرپایترین تأثیر خیانت آنها این بوده که در عمل با تقدیس انقیادطلبی و سر در آستان اشغالگران سائیدن، عملاً به هزاران تن از روشنفکران و نیروهای چپ را که به غلط آنها را در سطح بزرگان آزمون جنبش انقلابی و متعلق به جنبش انقلابی می دانستند، قسماً به دنبال خودشان کشانیده در روند حزب سازی ها به دنباله روان بی مقدار تسلیم طلبی و انقیاد ملی مبدل ساختند و تعداد دیگری را از مبارزه دلسرد ساخته به انزواگرائی و بی عملی رهنمون شدند.

افرادی از قماش "اسپنتا" و بقیه شرکاء باید بدانند که با این عمل شان، عملاً میدان مبارزه آزادیخواهانه را از فرزندان صدیق و آزادیخواه کشور تهی نموده، آن را به دست نشانندگان امپریالیسم در وجود طالب و بقیه باندهای ارتجاع هار اسلامی سپردند.

آنها باید این واقعیت را بپذیرند که وقتی امروز نیروهای انقلابی، ملی و آزادیبخش و نهادهائی که به همین منظور توسط جانبازان سترگ خلق ما اعم از مجیدها، یاری ها، فیض ها، بهمن ها و ... اساس گذاشته شده بودند، خلاف سالهای نخست حاکمیت مزدوران روس، دیگر نه تنها بدیل و الترناتیف حاکمیت دار و تازیانه طالب و بقیه جنایتکاران اسلام سیاسی نیستند، بلکه در تمام محاسبات سیاسی سرنوشت ساز دیگر کمترین نقشی ندارند؛ این اضمحلال و نابودی به همان سان که ریشه در قساوت ها و جنایات مزدوران روس و داعیان اسلام سیاسی که جم غفیری از آنها را قلع و قمع نمودند دارد، متأثر از سیاست های خایانه و انقیادطلبانه این نوکران امپریالیسم لگام گسیخته نیز می باشد.

۵- اگر به بیان جرم مشترک تمام این نسل به همین مقدار بسنده نموده، تفصیل آنها را بگذاریم برای بعد، جرم مشخص "اسپنتا" طرح ریزی و تدوین موافقتنامه امنیتی بین دولت امریکا و اداره پوشالی و در نتیجه آن پذیرش کاپیتولاسیون، جرم مشخصی است که هیچ پوزش و اعتذاری نمی تواند آن را نادیده بگیرد.

هموطنان گرامی!

وقتی سربازان متجاوز و جنایتکار امپریالیسم امریکا و بقیه شرکای جرم آن، به ده ها و صد ها و هزاران تن از مردم بیگناه ما به خصوص دهقانان کشور ما را به منظور سرگرمی و یا تخلیه عقده ها و کینه هائی که از حاکمیت های خودشان داشتند، گلوله باران می نمودند، نه بر زنان و کودکان رحمی می نمودند و نه هم بر بیماران و کهنسالان، می دانید تکیه گاه آنها و اطمینان شان به این که از بازخواست معاف خواهند شد چه بود؟ اگر نمی دانید بدانید که آنها با تکیه و با استناد به موافقتنامه ای بدین کار تشبث می ورزیدند که توسط شخص "اسپنتا" و شرکایش تدوین یافته بود. یعنی این "اسپنتا" بود که مجوز کشتار بدون بازخواست فرزندان مردم ما را از قبل صادر نموده بود. اینجاست که چنین معذرتخواهی هائی حتا در سطح چارزانو نشستن بعد از وقت نیز محاسبه نمی گردد.

۶- برای افرادی از قماش "اسپنتا" مسأله این نیست که می باید در پیشگاه خلق از کارهایی که کرده اند، پاسخ دهند بلکه مکمل آن پاسخگویی، از کارهایی که می توانستند بکنند مگر نکرده اند هم می باید به پاسخگویی کشانیده شوند. همین شخص "اسپنتا" که از نخستین روز های به قدرت رسیدن شاه شجاع امریکائی "حامدکری" به مثابه مشاور شخصی و بعد ها وزیر خارجه و مشاور امنیتی وی رسماً وظایفی را بر دوش داشت، می باید پاسخ دهد وقتی دگروال جنایتکار المانی "کلاین" به یک ضربت در قندوز بیش از ۱۴۰ تن از هموطنان ما که بیشترین آنها را زنان و اطفال می ساخت، به قتل رسانیده به خاکستر مبدل ساخت چرا صدایش را بلند نمود، آن را محکوم ننمود و از مقامش استعفاء نداد، به همین در سایر جنایات آشکاری که ارتش های اشغالگر انجام می دادند چرا حتا برای یک بار موضع نگرفت و نگفت که آن اعمال جنایت، انسان کشی و قتل عام است؟؟

هموطنان گرامی!

خلاف گفته آن دختر خانمی که قاتل "چه گوارا" را حین اعدام انقلابی اش مخاطب قرار داده گفت: "نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم"، با تأسف یکی از بدبختی های تاریخ معاصر کشور ما این شده است که بر مبنای تعلقات حزبی-سازمانی، قومی-مذهبی، سمتی- نژادی و ارتجاعی ترین معیار های دیگر، نه تنها خیلی زود جنایات جنایتکاران را فراموش می کنیم، بلکه از "کیسه خلیفه" جنایات آنها را نیز بخشیده با پروروئی آغوش مان را بر روی آنها باز می نمائیم و حین بازخواست به همین اکتفاء می نمائیم که بگوئیم "از خود انتقاد نموده اند".

حین چنین مناسباتی نه تنها این نکته را نادیده می گیریم که انتقاد از خود و پذیرش آن محدودیت هائی دارد که در رأس همه آنها تفکیک بین "اشتباه" و "خیانت" است، بلکه در مورد همان اشتباه هم وقتی اندازه اشتباهات زیاد باشد به گفته استاد "موسوی" نمی توان "اوقیانوس اشتباهات را با قاشق انتقاد خالی کرد" نیز از یادمان می رود.

از همین رو به مثابه یک هوشدار همگانی، این را باید در نظر داشته باشیم که نباید در برخورد باخاینانی از قماش "اسپنتا" از کیسه خلیفه بخشیده پای آنها را مجدداً در داخل بقایای جنبش انقلابی بازکرد. اینها سرمه های آزموده شده اند در اولین فرصت باز هم ضربات شان را بر جنبش انقلابی وارد خواهند ساخت، زیرا خیانت به خلق جزء خصلت و "DNA" آنها شده است. این هوشدار بیشتر متوجه آنهاییست که از خوان یغمای ۴ دهه اخیر نه چیزی برده اند و نه هم چیزی خورده اند، اگر نمی خواهند در تاریخ از آنها نیز به مثابه خاین و وطنفروش و همراه و همتراز خاینان یاد گردد، متوجه این هوشدار باشند.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!